



برادران خاکی پس از فوت پدر، چراغ طباطبائی ۶۲ ساله شان را با مردم داری روشن نگه داشته اند

۵۴

صمیمیت «شکوفه»



عکس: فهیمه فرخی/شهرآرا

بانوی کاراته کار محله فاطمیه با عشق به کودکان و نوجوانان از سد نبود امکانات عبور کرده است

۶ قهرمان پروری در مسجد



۲

تجمع آب های فاضلاب خانگی صدای اهالی محله عباس آباد را در آورده است
همسایه با جویبار متعفن

۷

یک فعالیت فوق برنامه، ارتباط بین دانش آموزان دبیرستان محله بهمن را صمیمی تر کرده است
چهارشنبه های فرهنگی بچه های «سرخوش»



تجمع آب های فاضلاب خانگی
صدای اهالی محله عباس آباد را در آورده است

همسایه با جویبار متعفن

شهامت | نشانی را پیدا نمی کنیم. در نبود تابلوهایی که می تواند راهنمای ما در یافت مسکونی در هم تنیده خیابان شهید محبی باشد. بین کوچه پس کوچه های تنگ و دراز آن، سردرگم شده ایم. راهنمایی های پر پیچ و خم اهالی هم درست در خاطرمان نمانده است؛ احتمالا چیزی بود از این قرار: «آخر همین کوچه، پیچید به چپ، یک چهارراه مانند می بینید. آن را که تا آخر رفتید، باز بروید سمت چپ، می شود روبه رویتان.»

بالاخره به زمین بایری رسیده ایم که شهرک امید در یک سوی آن و انتهای فرعی های خیابان شهید محبی ۴۳، سوی دیگر آن قرار دارد. جمعیتی که در دو بیست قدمی مان ایستاده و بوی گندابه ای که نفس کشیدن را سخت کرده است، به ما می گوید به محل فرارمان با اعضای شورای اجتماعی محله عباس آباد نزدیک شده ایم.



همسایه های گلایه مندش جور درمی آید: «بعد از تجمع دیروز همسایه ها، مسئولان آمدند این نوارها را کشیدند. هیچ فایده ای ندارد و بچه ها باز هم برای بازی می آیند این اطراف. به ظاهر جوی نگاه نکنید. برای قد و قامت یک بچه عمیق است.» خانم آرام، از دیگر ساکنان کوچه است و هفده سال دست و پنجه نرم کردن با مشکلات این محدوده، او را ناآرام و کلافه کرده است: «شب ها اینجا نه نور دارد، نه امنیت، نه راهی که بشود اورژانس یا آتش نشانی خودش را برساند. همسایه بیمارمان را با پتو آوردند تا سر کوچه. باید مسئولان این جوی را درست کنند تا هم بساط بوی گند از اینجا جمع شود، هم آسفالت شود.»

چرای گوسفندان اطراف جوی متعفن!

میان همه ای که مردم به پا کرده اند، جمله های شکسته بسته ای را می شود شنید که یک سمت رانشان کرده اند: سمت جوی آبی که از اراضی با بررد می شود و بارندگی های اخیر، سطح آب آن را بیشتر کرده است. هنوز ابتدای بهار است و خدای داند بوی تعفنی که اکنون با وزش باد، به فضای اطراف پراکنده می شود، با رسیدن تابستان، چند برابر خواهد شد و چطور می شود در چنین فضایی نفس کشید و زندگی کرد. از همین فاصله می شود چوپانانی را دید که گوسفندان خود را برای چرا به این اراضی آورده اند تا آن ها را با علف های روئیده در اطراف این جویبار متعفن، سیراب کنند. این جورچین نازیبا تصویری را پیش روی بیننده قرار می دهد که بین حضور در نقطه ای شهری یا قرارداد اشتن در روستایی دور افتاده، تردید می کنی. با این حساب می شود صحبت اهالی را درک کرد وقتی که می گویند: بابت این بو، این زباله ها، این لوش و لجن و آسفالت درب و داغانی که به زمین خاکی ختم می شود، از فامیل و دوستانی که می آیند خانه مان خجالت می کشیم.

خطر ساز برای کودکان

خانم قدمیاری، ۲۹ سال است که ساکن کوچه شهید محبی ۴۳، ۲ است. او و دیگر اهالی، ممیزها را بین خودشان قرارداد کرده اند و تابلویی در کار نیست. قدمیاری بلوکه های خط درمیانی رانشان می دهد که اطراف جوی آب است و دوران نوارهای زرد رنگ خطر کشیده شده است. نبودن نوارها با صحبت های او و

بیماری در کمین اهالی

رئیس شورای اجتماعی محله عباس آباد روی گلایه های مطرح شده از سوی اهالی صحنه می گذارد: «همچنین روی پیگیری های بی نتیجه ای که از سوی شورای اجتماعی برای اجرای طرح آگو انجام شده است. حجت الاسلام و المسلمین عباس فریمانیه ای می گوید که اهالی، مبلغ مورد نیاز برای اجرای این طرح را ۱۰ سال پیش پرداخت کرده اند اما هنوز خبری از اجرای طرح نیست. اجرانشدن طرح جمع آوری آب های سطحی نیز مزید بر علت شده و شرایطی را پیش آورده است که نتیجه آن را این طور از زبان او می شنویم: آب متعفن اینجا، علاوه بر بوی آزار دهنده ای که برای مردم دارد، باعث جمع شدن پشه ها و ایجاد بیماری می شود. با تمام این تفصیلات، خبری از ورود اداره بهداشت به ماجرا نیست.»

شهرآرام محله پیگیری می کند

تهیه گزارش قول او عملی می شود و بنا بر اعلام شهروندان و ارسال تصاویر، تانکرها برای انتقال آب های متعفن کارشان را آغاز کرده اند.

شهرآرام محله اکنون پیگیر احداث کانال هدایت آب های سطحی از مدیریت نظارت بر اجرای طرح های عمرانی شهرداری مشهد است و همچنین در آینده نزدیک نتیجه پیگیری های خود را از ایفا برای اجرای طرح آگو در این محدوده به اطلاع شهروندان خواهد رساند.



از همان لحظه تهیه گزارش پیگیری هایمان را از نهاد های مختلف برای رفع مشکلات اهالی محله عباس آباد آغاز می کنیم. از مردم کمک می گیریم تا پیشنهادها را برای رفع این مشکل ارائه دهند. حجت الاسلام فریمانیه ای جمع آوری و انتقال آب های جمع شده در جوی را مطالبه می کند. برای پیگیری با رئیس اداره خدمات شهری ارتباط می گیریم. حسین خوشبخت قول می دهد که در کمترین زمان ممکن تانکر برای تخلیه و انتقال آب های فاضلاب اعزام کند. روز بعد از



شب ها اینجا نه نور دارد، نه امنیت، نه راهی که بشود اورژانس یا آتش نشانی خودش را برساند. همسایه بیمارمان را با پتو آوردند تا سر کوچه. باید مسئولان این جوی را درست کنند تا هم بساط بوی گند از اینجا جمع شود، هم آسفالت شود

شما می توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۰۳۹۲۵۸۶۶۷ در پیام رسان ایتا بفرستید.

۴



فرصتی تازه برای سوادآموزان تلگرد

قرارگاه غدیر با کمک جهادگران خود، برای ریشه کن کردن بی سوادی در محله تلگرد دست به کار شده است. این گروه با همکاری کانون فرهنگی هنری امام خمینی (ره)، تبلیغات خود را برای جلب نظر افراد نیازمند سوادآموزی آغاز کرده است. دوره هایی که ثبت نام آن همه روزه پیش از اذان ظهر و پس از نماز مغرب و عشاء در مسجد جامع جواد الائمه (ع) انجام می شود، برای سوادآموزان رایگان است.



یک بدرقه متفاوت در محله التیمور

فرزانه شهامت اجمعه پیش، هیئت مریدان اهل بیت (ع) سه نفر از معلولان را به عتبات عالیات فرستاد و مراسم بدرقه آنان برگزار شد. این معلولان زیارت اولی هایی هستند که در برنامه های هیئت محله التیمور شرکت می کنند. این هیئت که میزبان توان یابانی از نقاط مختلف مشهد است، توانسته است مشارکت یکی از خیران محلی به نام امیر شوروزی را جلب کند و زمینه را برای اعزام سه تن از اعضای زیارت اولی خود به عتبات عالیات، فراهم کند.

نذر تخصص

گروه جهادی شهید علیمردانی، برای ارائه خدمت به نیازمندان به سراغ درمان دردهایی رفته است که کمتر به آن توجه می شود؛ مشکلاتی مثل درد مفاصل، اختلالات گفتاری، یادگیری و حافظه، مشکلات حرکتی، برقراری ارتباط با دیگران، تعیین نمره چشم و مددکاری اجتماعی. آن هادر جمعه ای که گذشت، با حضور کارشناسان فیزیوتراپی، بینایی سنجی، کاردرمانی و گفتاردرمانی در مدرسه امام حسن (ع) واقع در محله شهید قربانی، به رایگان، میزبان اهالی نیازمند به تخصص های یاد شده بودند.

وکیل خودت باش

آموزش نکات حقوقی کاربردی به شهروندان، هدفی است که در دوره «وکیل خودت باش» دنبال می شود. این دوره هشت ساعته که در مرحله ثبت نام از علاقه مندان قرار دارد، به رایگان و در محله وحید برگزار می شود. آموزش مسائل مربوط به مهریه و نفقه در بخش حقوق خانواده، اجاره و خرید و فروش ملک در بخش حقوق املاک، قرارداد های کاری در بخش حقوق کار و نکاتی درباره چک و سفته در بخش حقوق مالی، تنها تعدادی از سرفصل های این دوره است.



وقتی مشکلات باریش سفیدی حل می شود

شورای حل اختلاف شعبه ۵۱۵۲ که در منطقه ۴ شهرداری به همیاران صلح معروف است، به جای پلمب و جریمه متخلفان حوزه شهری، رویه دیگری برای رسیدگی به پرونده های ارجاع شده در پیش گرفته اند؛ اعضای شورای این شعبه پارسال ۳۴۶ پرونده شهروندان، کسبه و... را باریش سفیدی و تعامل حل و فصل کردند.

خیابان عمومی است نه خصوصی!

واحد رفیع سد معبر شهرداری منطقه ۴ سال گذشته ۱۸۹ خودرو فرسوده را شناسایی کرد و از طریق مراجع قضایی، خطاریه هایی را تحویل مالکان داد. در این میان ۱۸۳ شهروند به خطاریه ها توجه و خودروها را به مکان دیگری منتقل کردند و ۶ شهروند هم، خودروهایشان، با دستور معاون دادستان به پارکینگ منتقل شد.

بولوار نبوت خطکشی شد

اداره عمران و حمل و نقل شهرداری منطقه ۴، خطکشی محوری بولوار نبوت، از میدان مفتوح تا وحید را انجام داد. این خطکشی با ۵ هزار متر طول به همراه آکس بندی دقیق، در راستای بهبود وضعیت ترافیکی و ارتقای ایمنی معابر شهری انجام شده است.



شهر خبر

۴

بسیجیان پایگاه شهید زارعی، یک دست سیسمونی اهدا کردند

تبدیل چالش به شادی

بعضی از لحظات زندگی به قدری شیرین و ارزشمندند که گوشه ذهن همه مان باقی می ماند مثل تولد فرزند که با خودش امید و آرزوهای تازه می آورد و گاهی هم مشکلات اقتصادی، این شادی ها را به چالش تبدیل می کند. ماه قبل وقتی بانوان پایگاه بسیج شهید زارعی مسجد حضرت زینب (س) در محله شهید قربانی با خبر شدند یکی از خانواده های نیازمند محله که فرزندشان قرار است تا دو ماه آینده به دنیا بیاید، پولی در بساط ندارند، دست به دست هم دادند و بخش زیادی از سیسمونی را به عهده گرفتند و با اهدای آن ها خاطره خوبی برای این خانواده رقم زدند.



فرزانه شهامت از سالی که ۳۶۵ روز باشد، سه چهارم روزها را با خوردن غذایی شروع می‌کنند که شیفته اش هستند. اصلاً کامشان را با کله پاچه برداشته اند انگار. نه اینکه به فست فود لب زنند و برای خوردن غذاهای رستورانی، نه بیاورند اما مشتری ثابتش هم نیستند. به قول پدر خدایا مرزشان، «کله پاچه خور، پیترزا خور نمی‌شود». پسران مرحوم حاج محمد تقی خاکی، صاحب طبخاکی شکوفه در محله طلاب، به استناد عمر هشتاد و هفت ساله پدر که به سلامتی کامل سپری شد و با اعتقاد به خدمتی که به سلامت مشتری‌هایشان ارائه می‌کنند، چراغ این طبخاکی را روشن نگه داشته‌اند. یازده سال پس از گزارش نخست شهرآرام محله، به این طبخاکی سری می‌زنیم و این بار، به جای حاج محمد تقی با فرزندانش، جواد، هادی و حسن هم‌کلام می‌شویم که برادرانه و بی‌اختلاف، در یک زیرزمین پنج‌متری، درست کنار مسجد فقیه سبزواری، مشغول کسب و کارند.

برادران خاکی پس از فوت پدر، چراغ طبخاکی ۶۲ ساله‌شان را با مردم‌داری روشن نگه داشته‌اند

صمیمیت «شکوفه»



کار خانوادگی در کله‌پزی

سن و سال جواد آقا با عمر این کله‌پزی هم خوانی دارد؛ هر دو شصت و دو ساله هستند و گنجینه‌ای از خاطرات محله طلاب به حساب می‌آیند. او که پسر بزرگ و دست راست حاج محمد تقی به شمار می‌رفت، بیش از برادرانش با پدر دم‌خور بوده و پیه دشواری‌های کار در کله‌پزی‌های قدیم، حسابی به تنش خورده است؛ از ساعت ۱۰ صبح که مشتری‌های کله‌پزی تمام می‌شدند با مرحوم پدرم می‌رفتیم سراغ جمع کردن کله‌های تازه برای فردا. ترک موتورش می‌نشستم و می‌رفتیم روستاهای مختلف؛ از قلعه نکاح بگیرد تا روستاهای جاده فردوسی، آبکوه، خین عرب، بحرآباد، نوغان و ته پل محله. پنجشنبه جمعه‌ها می‌امی هم می‌رفتیم. فراوانی بود و کله‌پاچه‌ها بیش از نیاز مردم. گاهی با اتوبوس کله‌ها را می‌آوردیم به طلاب؛ طلابی که کوچ‌ها بیش خاکی بود و تا آباد شدن خیلی راه داشت. کم‌کم یک پیکان قهوه‌ای خریدیم و شدید ماشین دار، بلکه رفت و آمد مان برای جمع کردن کله‌ها راحت‌تر شود اما نه من از رانندگی سردرمی‌آوردم نه حاج آقا. کم‌کم روی همان ماشین، اوستا شدیم و من هم تصدیقم را گرفتم.

تمیز کردن کله‌پاچه‌ها، کار یکی دو نفر نبود. از حاج عباسعلی، پدر بزرگ و ریش سفید خانواده تا

بی‌سواد اما مشوق تحصیل

همسر و بچه‌های قد و نیم قد حاج محمد تقی، همگی پای کار بودند تا کار، ساعت ۱۰ شب، پایان یابد و دیگ، بارگذاشته شود، چون فردا آفتاب نرزد، مشتری‌ها از راه می‌رسیدند و پشت میز و صندلی‌های کله‌پزی جا خوش می‌کردند تا ابتدا با دیدن خوش‌رویی حاج محمد تقی و پسرانش و سپس با تریب کردن نان تازه در کاسه‌های آبگوشت و چندلقمه‌ای خوردن از مخلفات روزشان را بسازند و بروند پی کار و زندگی‌شان.

این روزهای شلوغ با خستگی‌های تکرار شونده، نتوانست مانع ادامه تحصیل جواد شود؛ «پدر و مادرم بی‌سواد بودند اما همراه بودند برای مدرسه رفتن من و بقیه بچه‌ها. درس خبیلی خوب بود. سرکلاس با بچه‌ها حرف نمی‌زدم و فقط به آقا معلم گوش می‌دادم. برای همین، زودمطلب رامی‌گرفتم و اگر تکلیفی داشتم، ساعت ۱۰ شب به بعد انجام می‌دادم. دبستان را رفتم مدرسه نوید که حالا شده است جزو محله ایثار. رویه رویش قلعه شادکن بود با دیوارهایی که به چشم بچگی ما خیلی بلند به نظر می‌آمد. بعد از مدرسه با کیف و کتاب زیر بغل می‌دیدم سمت خانه مان که همسایه دیوار به دیوار مسجد فقیه سبزواری در مفتوح ۴ بود. انگار همین دیروز بود، بازی در همین کوچه که طبخاکی مان در آن قرار دارد. آن زمان بن بست بود و دو طرفش خانه‌های خشتی با سقف‌های گنبدی که جاروباف‌ها در آن کار می‌کردند.»

اسمش را قسمت بگذاریم یا هر چه، جواد از آزمون ورودی هنرستان، بی‌خبر ماند و نتوانست در رشته برق که هنوز هم به آن علاقه دارد، تحصیل کند. به ناچار، رشته اقتصاد را انتخاب کرد و تا دیپلم ادامه داد؛ «دانشگاه، رشته افسری قبول شدم اما پدرم دوست نداشت این رشته را. برای همین رها کردم. افسوس گذشته رانی خورم اما یقین دارم اگر ادامه می‌دادم، به پشتوانه علاقه‌ام، ویژگی‌هایی که محصول تربیت پدر خدایا مرزم است، نظامی موفق می‌شدم.»



مصاحبه شهرآرام محله با مرحوم خاکی در سال ۱۳۹۲





کبابی هم نیست که بگوییم همه چیز را قاطی می‌کنیم و خوراکی یک دست، تحویل می‌دهیم. او که از هشت سال پیش، عضو هیئت امنای مسجد فقیه سبزواری در محله طلاب است، صحبت هایش را این طور بسط می‌دهد: سروکار داشتن با بچه‌های مسجدی و بقیه نمازگزاران هم همین قواعد اخلاقی را طلب می‌کند. خدارحمت کند مرحوم پدرم را. ما هر چه هم در صبوری و خوش اخلاقی موفق باشیم، به پای او نمی‌رسیم. مشتری‌های خارجی از کشورهای همسایه و زائرانی که از شهرهای دور به اینجا می‌آیند، به اضافه آن‌هایی که هزار چندی به مزار پدرم در روستای فرخ‌سر می‌زنند، و عکس هایش را بر ابرایمان می‌فرستند، دوستان و مشتری‌های قدیمی حاجی هستند و شیفته اخلاق و مرام او.



هرکس در هر سنی می‌تواند یک گوشه کار را بگیرد. من و برادرهایم نه فقط در یک خانه، بلکه در یک خانه و مغازه، بزرگ شدیم. شاید برای همین است که برخلاف برخی برادرها که نمی‌توانند با هم بسازند، سال‌هاست با هم کار می‌کنیم و هیچ مشکلی نداریم.

اخلاق، حرف اول و آخر را می‌زند

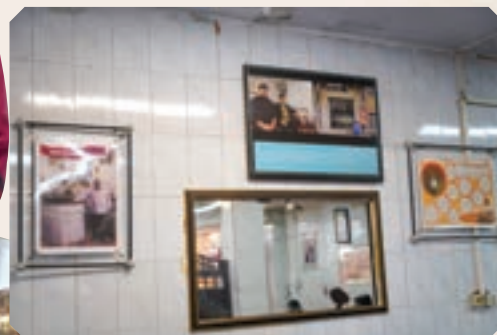
آسیب دیدن کسب و کار کفش فروشی اش در زمان تعطیلی‌های کرونا بی‌از یک طرف و علاقه به شغل پدری از سوی دیگر، هادی و دو برادرش را پس از فوت حاج محمد تقی در سال ۹۹، دوباره در این مغازه دور هم جمع کرد و طبخ‌های را از کاری نیمه وقت به شغلی تمام وقت، تبدیل کرد: «حتی همان زمانی که مغازه کفش فروشی ام دایر بود، باز هم صبح‌ها تا ساعت ۹ می‌آمدم کله‌پزی به باباکمک می‌کردم. بعد می‌رفتم مغازه خودم.»

تعجب‌مان را بابت اشتغال به دو شغل متفاوت که می‌بیند، می‌گوید: ظاهرش بله، فرق دارد. اما در هر دو ایشان، صبر و اخلاق خوب، حرف اول و آخر را می‌زند. در کفش فروشی، مشتری می‌آمد بعد از کلی اندازه و برانداز و درخواست شماره کفش بالاتر یا پایین‌تر، می‌گفت بدون همسرش نمی‌تواند خرید کند. این‌جا در کله‌پزی هم هر مشتری، سلیقه‌ای دارد؛ یکی پرچرب می‌خواهد، یکی کم چرب.

سحرخیزترین برادر

اگر سحرخیز باشی و دمدمه‌های طلوع خورشید به طبخ‌های شکوفه بیایی، هادی را با چهره‌ای خندان پشت پیشخوان و کنار دیگ می‌بینی. او از میان سه برادر، زودتر سرکار می‌آید و ساعت ۵ صبح کرکره طبخ‌های را بالای می‌کشد. متولد ۵۷ است و چند لحظه‌ای می‌شود که با لبخند منتظرمان گذاشته است تا شمارش ذهنی اش تمام شود. در نهایت می‌گوید که در خانواده دو زاده نفره حاج محمد تقی خاکی، جایگاه هفتمین فرزند را دارد. مثل برادر بزرگ‌ترش جواد آقا، درس خوان بوده اما سودای رفتن به تهران، آن همه عشق به ادامه تحصیل را که به کسب رتبه دورقمی کنکور منجر شد، هدر داد و او را به خواندن رشته معماری تا مقطع کاردانی مجاب کرد: «موقع انتخاب رشته کنکورم، اشتباه کردم و فقط رشته معماری دانشکده هنرهای زیبا را انتخاب کردم. ظرفیت این رشته، کم بود و من با اینکه رتبه ۱۹ را داشتم، پذیرفته نشدم. این رتبه، سال‌های بعد برایم تکرار نشد. در دانشگاه شهید منتظری مشهد، معماری را تا کاردانی خواندم. بعد از سرپازی، حال و هوای درس خواندن از سرم افتاد و دغدغه ام شد کار.»

هیچ چیز حتی مدرسه، دانشگاه و داشتن مغازه کفش فروشی نتوانست هادی خاکی را از شغل پدری جدا کند. او که از پنج سالگی در همین فضای کاری رشد کرده است، می‌گوید: طبخ‌های جوری است که



یک تقسیم کار نانووشته هست، بر اساس ویژگی‌های هر کدام. جواد آقا که آرامشش بیشتر است و دست هایش تحمل بیشتری دارد، می‌رود پشت پاچال و دست فرو می‌برد در کله‌پاچه‌های داغ تا سفارش مشتری‌ها را جور کند. من شب‌ها پای دیگ هستم و صبح‌ها دیرتر می‌آیم. تا برسم، هادی آقا مشتری‌ها را راه می‌اندازد. دقیق است و حساب و کتاب‌های طبخ‌های را هم انجام می‌دهد. قلق آشپزی هم که دست من است، «حسن آقا که درست نمی‌داند از چند سالگی پایش به طبخ‌های و کار در آن باز شده است، می‌گوید: تشخیص نوع کله‌ها برای ما که از بچگی در این کار هستیم، ساده است. بایک ناخن زدن متوجه می‌شویم. فرم دندان‌های گوسفند، پوست و فرم صورتش می‌گوید که این کله، زود پخت است و چهار ساعته می‌پزد. این یکی شش ساعته و آن یکی هشت ساعته. اورمز ماندگار ماندن همکاری و رفاقت برادرانه در این طبخ‌های را چند چیز می‌داند: احترام گذاشتن به هم که آن را در رفتار پدر و مادرشان یاد بگیران دیده و یاد گرفته‌اند. فضای صمیمانه و لذت همکاری با هم که از کودکی چشیده‌اند. اولویت ندادن به مادیات، شاکر بودن و بزرگ دیدن رزقی که خدا از راه این طبخ‌های، نصیبشان می‌کند و ...»

می‌آید که در دو یوار کله‌پزی پراز پوست‌های فوتبالی بود، او هم چند سالی بنا به خواست پدر، کفش فروشی داشته است اما از آن دوران به دلیل ناهمخوان بودن بارو حیاتش به نیکی یاد نمی‌کند: «من فضای کله‌پزی را دوست دارم؛ صمیمیتش با مردم، بی‌ریا بودن و سادگی اش را، بگو و بخندش را، مشتری‌ها را و اصلاح همه چیزش را. این حال و هوا با فضای رسمی کفش فروشی، سخت پسندی مشتری‌ها، فوت و فن‌های راضی‌کردنشان، چانه زدن مشتری‌ها و ... خیلی فرق دارد.» همین علاقه باعث شد بلافاصله بعد از فوت پدر مرحومش، مغازه را جمع کند و به زیرزمینی برگردد که با عشق درباره تمام جزئیات و نقش‌های جاری در آن صحبت می‌کند.

«کار اینجا، بالا و پایین و باکلاس و بی‌کلاس ندارد. این جور نیست که بگوییم جمع کردن ظرف مشتری، بی‌کلاس است و پشت پاچال ایستادن، باکلاس. من و برادرهایم همگی استادکار هستیم و بر ایمان هیچ فرقی ندارد چه کاری انجام بدهیم. با این حال

کار باکلاس و بی‌کلاس ندارد

آشپز عاشق فوتبال

«همه مواد را که نمی‌شود با هم بریزی توی دیگ، باید بگذاری آب جوش بیاید و یک قل بزند تا دویه را اضافه کنی. بوی خامی که رفت، نوبت سیر و پیاز است.» این‌ها را حسن خاکی می‌گوید. آشپز طبخ‌های شکوفه که هر شب حوالی ساعت ۸ دیگ را بار می‌گذارد و سه ساعتی روی سرش می‌ایستد تا خاطرش از همه چیز جمع شود. بعد هم شعله را کم می‌کند تا کله‌پاچه‌ها آرام آرام بپزند و برای مشتری‌های فردا، آماده شوند. متولد ۵۸ است و عشق فوتبال. از آن‌هایی که شب‌ها تا مسابقات جام باشگاه‌های اروپا را نبینند و سوت پایان بازی را نشنوند، نمی‌خوانند. به قول خودش همین علاقه که به عضویتش در تیم‌های فوتبال محلی مثل قدس و محدث، منجر شد او را از درس خواندن انداخت و باعث شد به سوم راهنمایی اکتفا کند: «سال ۸۵ پام آسب دید و فوتبال را بو سیدم و گذاشتم کنار، بازی کردنش را البته. تماشای مسابقات که همچنان ادامه دارد. مشتری‌های قدیمی طبخ‌های یادشان

بانوی کاراته کار محله فاطمیه با عشق به کودکان و نوجوانان، از سد نبود امکانات عبور کرده است

قهرمان پروری در مسجد

۳



راه تجربه

سمیرا شاهیان ادر مسجد چهارده معصوم (ع) محله فاطمیه در فضایی به دور از تجملات و حتی امکانات باشگاهی، بانویی کاراته کار با کمربند دان ۴ و مدرک مربیگری و داوری، ورزش را با نوای اذان در آمیخته است. در این مسجد، فرش ها، زمین تمرین اندوبه جز نبود تا تاتامی، آینه ای هم نیست تا بچه ها تکنیک های خود را بررسی و اصلاح کنند. اما عشق و علاقه همه این کمبودها را جبران می کند؛ علاقه یک مربی به بچه هایی که به او به چشم یک دوست صمیمی نگاه می کنند.

۱۴ سال مربیگری در مسجد

منیره نصیری، یکی از مربیان موفق کاراته در سبک وادوریو است. او حدود چهارده سال است کلاس های ورزشی اش را در مساجد منطقه برگزار می کند. جرقه این مسیر، با چند شاگرد در مسجد جواد الائمه (ع) این محله زده شد. اما بعد ها کلاس هایش در مسجد چهارده معصوم (ع) در خیابان شهید ابراهیمی و مسجد شهید ابوذر غفاری در بولوار دوم رونق بیشتری گرفتند. او می گوید: باشش هفت نفر شروع کردیم، ولی الان فقط در مسجد چهارده معصوم (ع) حدود دصت تا هفتاد شاگرد دارم. امکاناتی نداریم، نه آینه، نه کیسه بوکس، نه حتی تشک مناسب. روی فرش تمرین می کنیم، با این حال شاگردانم در مسابقات کشوری و حتی بین المللی مقام آورده اند.



زمین می شد، اما حالا کمربند قهوه ای دارد و با بچه های بزرگ تر مبارزه می کند و می گوید: اینجا می کوشم اعتماد به نفس بچه ها بالا برود. من از این چیزها لذت می برم. اینکه یک بچه با من بزرگ و قوی شود، اخلاق و روحیه اش تغییر مثبت کند، از هر کاری مهم تر است.

کاراته برای همه

در کلاس های نصیری، همه کنار هم تمرین می کنند؛ از بچه های چهار پنج ساله تا بزرگ سالان. او می گوید: تابستان ها کلاس خیلی شلوغ می شود و تعدادشان تا هشتاد نفر هم می رسد. آن موقع گروه بندی می کنیم، ولی همیشه سعی می کنم بچه ها با هم تعامل داشته باشند و یاد بگیرند کنار هم باشند. کلاس هادر مسجد چهارده معصوم (ع) سه روز در هفته برگزار می شود. با این حال، نصیری فقط مربی نیست؛ «مامان دوم» شاگردانش است. کسی که نه فقط فنون دفاع شخصی را یادشان می دهد، بلکه به حرف هایشان گوش می کند و با آغوشی باز، پای صحبت هایشان می نشیند.

شرکت های خصوصی را دوست ندارم و مربیگری را با جان و دل انجام می دهم. حتی اگر درآمد کمتر از شغل مرتبط با رشته تحصیلی ام باشد، عاشقانه آن را دنبال می کنم. او از شاگرد هشت ساله اش می گوید که روزهای اول با گریه وارد

مربی ام الگویم است

الناز کز خدایی، ۱۴ ساله

سه سال است که در رشته کاراته فعالیت می کنم و در حال حاضر کمربند بنفش دارم. ورودم به باشگاه، با تشویق یکی از دوستانم آغاز شد که از محیط و شیوه آموزش در مسجد بسیار رضایت داشت. همان روز برای ثبت نام اقدام کردم و خیلی زود متوجه شدم که با وجود نبود امکانات مناسب و شرایط سخت، مربی آنجایی سنی نصیری با تمام توان برای پیشرفت ما تلاش می کنند. تجربه شخصی من نشان داد که ورزش در محیطی غیر از باشگاه، مانعی برای رسیدن به موفقیت نیست. مربی ما با تمام توان و تعهد، کنار ما ایستاده و نقش الگویی واقعی را برای من ایفا کرده است. تاکنون موفق به کسب سه مدال طلای استانی شده ام و هدفم ادامه این مسیر تا رسیدن به بالاترین سطوح کشوری و بین المللی است.



همیشه به ما امید می دهد

فاطمه سادات رحیمی، ۱۳ ساله

من حدود یک سال و نیم است کاراته کار می کنم. از طریق یکی از بچه های مدرسه با این رشته آشنا شدم. او در کلاس کاراته شرکت می کرد و من هم علاقه مند به ورزش های رزمی بودم. یک روز با او به کلاس رفتم تا فقط تماشا کنم، اما همان روز جذب فضای تمرین و اخلاق مربی شدم و تصمیم گرفتم ثبت نام کنم. از ابتدا با خانم نصیری کار کردم. ایشان نه تنها از نظر فنی مربی توانمندی هستند، بلکه از نظر اخلاقی هم تأثیر زیادی بر من گذاشتند. همیشه به ما امید می دهند. درباره راه حل مشکلات، روابط با خانواده با ما صحبت می کنند. با اینکه گاهی استرس زیادی داشتم، در مسابقات استانی و کشوری شرکت و مقام های خوبی کسب کردم. اگر چه امکانات مسجد خیلی محدود است، مربی ام باعث شده است هیچ وقت دلم نخواهد در باشگاه ورزشی ثبت نام کنم.



مسجد را بیشتر دوست دارم

به گفته نصیری، دلیل انتخاب مسجد، فقط کاهش هزینه خانواده ها نیست؛ «خیلی از والدین به خاطر امنیت فضای مسجد اجازه می دهند حضور بچه هادر کلاس کاراته ادامه دار شود. در کنار آن، بچه هایی داشتم که مقید به حجاب نبودند و اصلاً نماز نمی خواندند. ولی بعد از مدتی حضور در کلاس، خودشان چادر خریدند و نماز خوان شدند. یکی از شاگردانم می گوید در زمان رفت و آمد به کلاس کاراته و به دلیل علاقه ای که در دلش به وجود آمده است، چادر می پوشد. این کار او برای من از هر چیزی ارزشمندتر است. به همین دلیل مسجد را بیشتر از باشگاه دوست دارم.»

دلسوزی مادرانه

این مربی پرتلاش، ورزش را فقط وسیله ای برای قوی شدن بدن نمی بیند و می گوید: من اول سعی می کنم مربی اخلاق بچه ها باشم، بعد مربی کاراته شان. وقتی کودکی پایه پای آموزش های من بزرگ می شود، باید یاد بگیرد دست کسی را گرفتن زیباتر از ضربه زدن به او است. خیلی وقت ها هنرجویان رزمی کار می خواهند با زور و تکنیکشان با دیگران مقابله کنند، ولی من همیشه به آن ها یادآوری می کنم صبر و گذشت داشته باشند. او از درد دل های مادرانه اش می گوید: در منطقه ای کار می کنم که شاید بعضی خانواده ها نتوانند برای ورزش بچه هایشان هزینه زیادی بدهند. هر کدام از هنرجویانم اگر بخواهند در باشگاه ثبت نام کنند، دست کم باید ماهیانه ۵۰ هزار تومان بپردازند. در حالی که در مسجد تقریباً یک پنجم این مبلغ را پرداخت می کنند. نصیری با وجود داشتن مدرک لیسانس نرم افزار، هرگز دنبال کاری در زمینه تحصیلاتش نرفته است؛ «کار کردن در



یک فعالیت فوق برنامه، ارتباط بین دانش آموزان دبیرستان محله بهمن را صمیمی تر کرده است

چهارشنبه های فرهنگی بچه های «سرخوش»



مبلغ یا مواد اولیه را دانش آموزان می آورند. سعی می کنیم تا جایی که بتوانیم از کمک بچه ها و خانواده ها هم استفاده کنیم؛ مثلاً به بچه ها گفتیم هر کسی در توانش است یک مشت عدس یا یک پیاز بیاورد. هم برای اینکه تهیه این مبلغ هر هفته دشوار است و هم اینکه بعضی خانواده ها دوست دارند نذر کنند.

او ادامه می دهد: اگر بخواهیم عدسی درست کنیم، هر هفته حدود ۲۵ کیلوگرم است. تأمین بقیه هزینه ها به عهده آقای زردادی است یا خیران دیگر کمک می کنند. خود مان هم از صبح برای پخت و پزیه مدرسه می رویم. سه چهار خانم هستیم که قلق کار دستمان آمده است. حسنی می گوید راه اندازی این طرح با پیشنهاد آقای عبداللهی شکل گرفت که از میدان بارولیعصر^(ع) با آقای زردادی آشنا شده و در قالب نذری که داشته، حمایت از این برنامه فرهنگی را تقبل کرده است.

● نذر هفتگی و انتشار مهربانی

اگرچه چهارشنبه های امام رضایی دبیرستان سرخوش، یک فعالیت فرهنگی متفرقه به حساب می آید، تأثیرش بر روحیه و روابط دانش آموزان انکارناپذیر است. مدیر مدرسه می گوید: بچه ها در این مراسم ارتباط بیشتری با هم می گیرند و خانواده ها هم از زنده شدن فضای مذهبی و اجتماعی مدرسه خوشحال اند. چهارشنبه های امام رضایی حالا فقط نذری دادن نیست؛ روزی است که مدرسه از حالت رسمی بیرون می آید. بچه ها طعم مهربانی رامی چشند و خانواده ها درگیر بخشی از فضای مدرسه می شوند. به گفته خانم حسنی، واکنش دانش آموزان هم دلگرم کننده است.

انجام می شود. به این صورت که چهارشنبه ها بعد از مراسم مداحی مختصری، دانش آموزان غذا میل می کنند و بعد سراسر هایشان می روند. اما هدف اصلی تنها توزیع غذا نیست. چهارشنبه های امام رضایی، بستری برای گفت و گوی بی واسطه بین خانواده ها، مدیر، معاونان و دانش آموزان فراهم کرده است.

● از میدان بار تا مدرسه

نرگس حسنی مرغزار، عضوانجمن اولیا و مربیان مدرسه و یکی از پایه های ثابت آشپزی در این چهارشنبه ها، درباره تأمین مواد اولیه می گوید: فرد خبیری به مدیر مدرسه تعهد کرده است که هر هفته تا ۲ میلیون تومان حبوبات مانند عدس و لوبیا برای ما تهیه کند. ما مواد اولیه را هر هفته از میدان بارولیعصر^(ع) تهیه می کنیم و الباقی

شاهیان ادر محله بهمن، هر چهارشنبه، حیاط دبیرستان پسرانه سرخوش پُر می شود از بوی عدسی داغ، آش رشته یا هر غذای گرمی. چهارشنبه های هر هفته، پسران نوجوان گرداگرد حیاط مدرسه می ایستند و صلوات خاصه امام رضا^(ع) را می خوانند. در سوی دیگر، چند مادر فعال که از ابتدا سعی کرده اند آتش دیگ این محفل ساده را روشن نگه دارند، مشغول تهیه و ریختن غذا در ظرف هستند. تکاپوی مادرانی که دیگ بزرگ نشیمن نذری را هم می زنند، نشان از دلسوزی شان برای تغییر حال و احوال دانش آموزان دارد. این مراسم که بابت ساده نذری دادن آغاز شده، حالا به یکی از پویترین های مهم فرهنگی این مدرسه تبدیل شده است.

● آتش نذری، پیوند خانه و مدرسه

چهارشنبه های امام رضایی در دبیرستان دوره اول پسرانه سرخوش از ابتدای مهر یا رسال آغاز شد؛ ایده ای که به گفته حسن زردادی، مدیر مدرسه، ابتدا به صورت آزمایشی برگزار و بعد از باز خورد مثبت دانش آموزان و خانواده ها، به برنامه ای هفتگی تبدیل شد. او درباره شکل گیری این برنامه می گوید: ما از اول مهر ماه، چهارشنبه ها برنامه داریم. به مقدار نمک، پیاز، چیزهای ساده... ولی با مشارکت خیران خانواده ها، عدسی و گاهی قیمه برای بچه ها تهیه می کنیم. از وقتی شروع کردیم، مادرها هم هر هفته با شور و اشتیاق می آیند و کمک می کنند. زردادی ادامه می دهد: شیفیت ثابت دبیرستان مابعد از ظهرهاست و پخت غذا هم در مدرسه



بازارچه یارگران محله فجر، روزنه ای برای اشتغال زایی بانوان ساخته است

کم سود، ولی زنده



ساده هم توانست پای ده ها فروشنده و خریدار را به این بازار کوچک باز کند؛ «اولش از متقاضیان پولی دریافت نکردیم. جلسه اول حدود بیست فروشنده آمدند و اصلاً جابرای راه رفتن نبود! اولی از هفته دوم مبلغی را تعیین کردیم، حالا هر هفته بین ۱۰ تا ۱۵ نفر می آیند.»

● بازارچه ای برای همدلی

بازارچه، نه فقط محل فروش، که فضایی برای همدلی بین زنان محله شده است. محمدیان می گوید خود فروشنده ها گاهی از محصولات هم خرید می کنند؛ «یکی ظرف می آورد، یکی شمع، یکی بافتنی... خودشان هم از یکدیگر می خرند.» او تأکید می کند که فروش در مراسم مذهبی مسجد را درست نمی داند و می گوید: مثلاً وسط جلسه قرآن یا روضه نباید کالایی بفروشند. برای همین گفتم بازارچه مختص همین خرید و فروش باشد. با وجود این تلاش ها، بازارچه همچنان با کمبودهایی دست و پنجه نرم می کند؛ از نداشتن میز گرفته تا نبود حمایت های رسمی: «رفتیم از مدرسه میز بگیریم، گفتند ندارند. خانم های فروشنده هم گفتند نیازی نیست، خودمان پارچه روی زمین پهن می کنیم، سنتی کار می کنند، ولی دلسوزانه.»

● نیاز به حمایت است

مریم موسوی، یکی از فروشندهگان بازارچه است. او با علاقه ای بسیار به هنر شمع سازی وارد این مسیر شد، اما حالا مشکلات

شاهیان ادر محله فجر، جایی در طبقه زیرین مسجد امام خمینی^(ع)، بازارچه ای هفتگی به همت اعضای پایگاه بسیج این مسجد شکل گرفته که میزبان زنان هنرمند و خانه دار محله است؛ جایی که نه تنها محصولات دست سازشان را می فروشند، بلکه برای دقایقی کوتاه، از دغدغه های زندگی فاصله می گیرند و معاشرت های دوستانه در کنار کسب و کار را رقم می زنند. این بازارچه کوچک حالا به محلی برای همدلی، کسب درآمد و اثبات توانمندی زنان محله تبدیل شده است؛ هر چند در این شرایط اقتصادی، پاسخ گوی نیازهای حداقلی هم نیست.

● ایده ای از سر تقاضا

اکرم محمدیان، فرمانده پایگاه بسیج امام خمینی^(ع)، می گوید ایده این بازارچه از درخواست های مکرر بانوان محله شکل گرفت؛ افرادی که می خواستند محصولاتشان را از شیرینی خانگی گرفته تا صنایع دستی، برای کمک به اوضاع اقتصادی خانواده در محلی امن عرضه کنند. او بیان می کند: اوایل سال گذشته فقط در دو نوبت و آن هم سه روز بازارچه گذاشتیم و دیدیم استقبال خوب است. از مهر یا رسال گفتیم بازارچه را هفتگی کنیم. خانم هایی که محصولاتشان را در خانه درست می کنند، بیایند اینجا بفروشند. هم برای خودشان درآمد دارد و هم مردم محله می توانند با قیمت مناسب تر خرید کنند.

او از روزهایی می گوید که اطلاع رسانی شان فقط با چند پوستر کاغذی و پیام در گروه های محلی انجام شد؛ و همین روش های

راه و نبود حمایت ها گلایه دارد؛ «آموزش دیدیم، هزینه دادیم، مواد اولیه مان گران است... ولی حمایت مسئولان هیچ گفتند از خانم های کارآفرین حمایت می شود، ولی خبری نشد. بازارچه تنها جایی است که می توانیم مقدار کمی محصولاتمان را بفروشیم.» او می گوید حتی برای راه اندازی کارگاهی کوچک هم با مشکلات بسیاری روبه روه شده است؛ «یک انباری کوچک اجاره کردم دیدم نمی صرفد. اجاره زیاد است. در خانه هم کار شمع سازی زیاد مقدور نیست؛ چون ریخت و پاش و کثیف کاری زیاد دارد.» بازارچه محله فجر اگرچه به دنبال استقلال مالی و دیده شدن هنر دست بانوان است، هنوز تا جان گرفتن و تأمین هزینه ها جای بسیاری برای کار دارد. او می گوید بازارچه ای که در یکی از مدرسه های محله در روزهای پنجشنبه برپا می شود مؤثرتر است؛ «مدرسه چون در خیابان اصلی است و رفت و آمد در آنجا زیاد است، افراد بیشتر با محصولاتمان آشنا می شوند. بازارچه در پایگاه، سرپسته است، تبلیغاتش هم ضعیف است. اگر مثلاً با بلندگوی مسجد اطلاع رسانی شود، اوضاع فرق می کند.» جایی که امروز کوچک و کم امکانات است، شاید با حمایت و توجه مسئولان بتواند مسیر درآمد بانوانی را که دنبال خوداشتغالی هستند، هموارتر کند.



طلاب، گلشور، ایثار، تلگرد، وحید، فجر، رده، پنجتن، شهید قربانی
التمور، کوی مهدی

محلات منطقه‌ها

راه آهن، فاطمیه، گاز، مسلم، دروی، سپس آباد، طبرسی شمالی، عباس آباد
رسالت، خیرآباد، بهمن، خواجه ربیع، مهر مادر، بلال، قرقی، مهرگان



سید محمد سینا غفوریان، قهرمانی که در مرحله اول این مسابقات برنده شد، می‌گوید: در این مسابقه، رقیبم پسر خاله ام بود. مسابقه خیلی خوبی بود و اینکه هم زمان باید با تمرکز و واکنش به موقع مسابقه بدهی، برایم جالب و جذاب بود. کاش ادامه دار باشد.



ایمان کوچک زاده مسئول برگزاری این دوره از مسابقات است. او می‌گوید: این رشته ورزشی قابلیت‌های جسمانی، چابکی، انعطاف، تمرکز، استقامت و سرعت را افزایش می‌دهد و همچنین ویژگی‌های روحی روانی افراد را با هدف یاری رساندن و کمک به یکدیگر در شرایط خاص و بحرانی تقویت می‌کند.

به همت کمیته تلاش فدراسیون ورزش‌های همگانی مشهد رقم خورد

تعقیب و گریز در پنجتن

فیضی اجمعه گذشته، نخستین دوره از مسابقات لیگ استراگوس (هنر ورزشی عبور از موانع) در رشته ساحلی «یوز»، به همت کمیته تلاش فدراسیون ورزش‌های همگانی در مجموعه ورزشی ساحلی شهید یاسین رحیمی واقع در خیابان پنجتن ۴۷ برگزار شد. این مسابقات که در شاخه تعقیب و گریز میزبان نونهالان، نوجوانان و جوانان بود، هنر امداد و نجات را بین آن‌ها تقویت کرد و یک روز به یادماندنی را برایشان رقم زد. شهرداری منطقه ۴ برای برگزاری این برنامه مشارکت کرد.



یگانه شکیبی که به همراه پسر خود در این برنامه حضور پیدا کرده است، می‌گوید: همه امکاناتی که در این مجموعه ورزشی تدارک دیده‌اند، خوب است؛ اما گرمی هوا و آفتاب سوزان، وضعیت را برای اهالی و شرکت‌کنندگان سخت کرده است. با هزینه کمی می‌توانند سایبان گلخانه‌ای نصب کنند تا استقبال هم بیش از این شود.



لوازم و موانعی که در رشته ساحلی یوز یا همان تعقیب و گریز به کار رفته بود، اغلب جزو مواد بازیافتی بودند. می‌توان این طور برداشت کرد که با کمترین هزینه و بودجه می‌توان آموزش و ورزش را با هم تلفیق کرد و روز متفاوتی را رقم زد.